

Research Article

The Jurisprudential Perception of the Concept of National Interests in Foreign Policy With Emphasis on Two Concepts of Interest and Nationality from the Perspective of Imāmīya Political Fiqh (Jurisprudence)¹

Hossein MohammadiSirat¹
Anis Asadi²

1. Assistant Professor, Faculty of Islamic Education and Political Science, Imam Sadegh (AS)

University, Tehran, Iran (**Corresponding Author**). h.mohammadi@isu.ac.ir

2. Master student of law, Imam Sadegh (AS) University, Tehran, Iran. a.asadi@isuw.ac.ir

Abstract

The purpose of the present study is to explain the jurisprudential perception of the concept of national interests in foreign policy with emphasis on two concepts of interest and nationality from the perspective of Imāmīya political Fiqh (jurisprudence). The method of study is descriptive analysis and it is designed using the Ijtihādi approach in Fiqh that is formed at the intersection of Nass (divine decree), wisdom, and time awareness in the theoretical framework of “Islamic rationality”. The results showed that Shi’ite political Fiqh in a utilitarian perspective to interrelate religion and the world, spirituality and materiality, and the fixed and changeable principles of human life believes that following interests in Islamic value system is not only an individual responsibility for Muslims but also an existential philosophy of Fiqh as the general jurisprudential regulations convey the same thing. Accepting “rational behavior and foundation”, recourse to “the behavior of the infallible Imams (s)” in encounter with human classifications, paying attention to “al-Farāgh district” (some issue for which no definite religious regulations can be stated), and “the distinction between transactions and prayers” in Fiqh are all considered as an introduction to explain and admit time and place requirement in modern and national classifications. Even if it is not helpful to explain some requirements in advance, religious rationality for the sake of urgency determines national classification and follows national interests within that framework. Furthermore, the moderating principles in political jurisprudence such as “narration of Vaz”, “urgency”, Miysūr, al-Aham fal-Aham” lead the Islamic government to admit national pluralities in addition to following the ideal of Islamic unity.

Keywords: Urgency, (Iqtizā) Requirement, Ja’fari (Imāmīya) Jurisprudence, Foreign Policy, Political Jurisprudence, Nationality, National Interests, Interest.

1. **Received:** 2020/07/15; **Accepted:** 2020/10/31

* Copyright © the authors

** <http://sm.psas.ir/>



ادراک فقهی مفهوم منافع ملی در سیاست خارجی با تاکید بر دو مفهوم منفعت و ملیت از منظر فقه سیاسی امامیه^۱

حسین محمدی سیرت^۱

انیس اسدی^۲

۱. استادیار، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

h.mohammadi@isu.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران. a.asadi@isuw.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر تبیین ادراک فقهی مفهوم منافع ملی در سیاست خارجی با تاکید بر دو مفهوم منفعت و ملیت از منظر فقه سیاسی امامیه است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از رویکرد اجتهادی فقه که در تلاقی نص، خرد و زمان‌آگاهی شکل می‌گیرد، در چارچوب نظری «عقلانیت اسلامی» تدوین گردیده است. نتایج نشان داد که فقه سیاسی شیعه در منظری منفعت‌گرایانه در پیوند دین و دنیا، معنویت و مادیات و اصول ثابت و متغیر زندگی انسان، تعقیب منفعت در نظام ارزشی اسلامی را نه تنها رسالت فرد و ساختار مسلمان، بلکه فلسفه‌ی وجودی خویش معرفی می‌کند و قواعد عام فقهی گویای این امر است. پذیرش «سیره و بناء عقلانیه»، توسل به «سیره معصومین(ع)» در مواجهه با مرزبندی‌های بشری، توجه به «منطقه الفراغ» و «تفکیک معاملات از عبادات» در فقه، مقدمات تبیین و پذیرش اقتضاء زمانی و مکانی در مرزبندی نوین و ملی است. حتی اگر تبیین اقتضائی پیش‌گفته راه‌گشا نباشد، عقلانیت دینی، از باب اضطرار به تبیین مرزبندی ملی و تعقیب منافع ملی در آن چارچوب می‌پردازد و قواعد تعدیل‌کننده در فقه سیاسی چون «روایت وضع»، قاعده «ضرورت»، قاعده «میسور» و قاعده «الاهم فالاهم»، حکومت اسلامی را در عین تعقیب آرمان وحدت اسلامی، به پذیرش تکثیرهای ملی رهنمون می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: اضطرار، اقتضاء، فقه امامیه، سیاست خارجی، فقه سیاسی، ملیت، منافع ملی، منفعت.

۱. مقدمه

تاسیس نظام جمهوری اسلامی در ایران ساخت سیاسی نوین و مبتنی بر مبانی اسلامی در قرائت فقه امامیه را نتیجه داد. در این رویکرد دین همه مسائل فردی و اجتماعی را دربرمی‌گیرد و همچون یک مکتب شامل تمام عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی است. بازیگر جدید برخاسته از این مکتب در نظام بین‌الملل در عین انتقاد به ساختارها و الگوهای بین‌المللی، برخی ارزش‌های متعارف را چون مرز و ملیت می‌پذیرد و تلاش دارد بر این اساس منافع ملی خویش را در منظری عقلانی تعریف و تعقیب کند. اما محل چالش آن است که این نظام سیاسی مرزهای ملی و مفهوم منافع ملی را که براساس الگوی مدرن دولت-ملت طراحی شده است، چگونه در نظام فکری و فقهی خویش هضم و بازتعریف می‌کند؟ ابهامی که از ابتدای انقلاب تا به امروز در نسبت‌سنجی منافع ملی و مبانی اسلامی اختلافاتی را زمنیه‌ساز شده است.

۲. ضرورت و اهمیت پژوهش

تلاش در فهم مفهوم «منافع ملی» در چارچوب «فقه سیاسی امامیه» در عرصه‌ی سیاست خارجی و در واقع مشخص شدن نسبت منافع ملی و مبانی اسلامی در الگوی یک حکومت دینی، موجب تولید الگوی منطقی و متعادل به منظور تأمین و دستیابی اهداف در سطح ملی و امت اسلام است و همچنین باعث ایجاد فهمی مشترک از نسبت منافع ملی و مبانی اسلامی در میان تصمیم‌گیران سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌گردد، باعث شکل‌گیری سیاست خارجی پایدار و هدفمند می‌شود و از نوسانات شدید سیاست خارجی در پی تغییر دولت‌ها جلوگیری می‌نماید. در حوزه نظری، باید تلاش کرد تا مفاهیم معمول و مؤثر در شکل‌گیری سیاست خارجی را متناسب با مبانی دینی و میراث علمی بومی بازطراحی و بازتعریف نمود. بهره‌برداری از روش‌ها و الگوهای بومی و اسلامی سبب تکمیل ادبیات سیاست اسلامی است، لذا تلاش می‌شود از میراث فقهی شیعه در منظر فقه مضاف بهره برد.

بازتعریف مفهوم منفعت در تراث فقه شیعه، از دو جهت دارای ضرورت است. از یک‌سو باید دقت داشت که پذیرش معنا و مصداق منفعت در ادبیات رایج سیاست با انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و جهان‌بینی اسلامی، متفاوت و در بلند مدت احساس تناقض و تضاد میان این مفهوم و سیاست‌های نظام دینی را نتیجه خواهد داد و از سویی دیگر نمی‌توان در رویکردی شعاری و شبه آرمان‌گرایانه از تعریف مفاهیم منفعت و منافع ملی پرهیز و صرفاً تعقیب آرمان‌های ظاهراً اخروی و غیر منفعتی را تعقیب کرد. هر دو آفت مذکور خروج از عقلانیت سیاسی است و باید از افراط و تفریط مذکور اجتناب و تلاش نمود در

منظری منطقی و بومی بازتعریف مفاهیم پایه سیاست از جمله منفعت را دنبال کرد.

۳. اهداف پژوهش

هدف اصلی پژوهش حاضر بازتعریف مفهومی اساسی از منافع ملی در چارچوب فقه سیاسی به عنوان یکی از منابع بومی دانش سیاست اسلامی است. در کنار این هدف بهره‌گیری از دانش فقه در توسعه دانش بومی سیاست به عنوان روشی مستقل که در تلاقی نص و عقل شکل می‌گیرد، از اهداف فرعی این پژوهش می‌باشد. همچنین تلاش می‌شود عقلانیت و کارکرد فقه و اندیشه اسلامی در مواجهه با مفاهیم نوین بشری و تحولات انسان مدرن مورد بحث قرار گرفته و در نهایت طرحی منطقی و متعادل به منظور تأمین و دستیابی به اهداف در سطح ملی و امت اسلامی، ارائه گردد.

۴. سوالات پژوهش

پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که: براساس فقه سیاسی امامیه، منافع ملی در سیاست خارجی حکومت اسلامی چه معنایی دارد؟ برای پاسخ به این سوال اصلی، دو سوال فرعی نیز پاسخ داده خواهد شد، نخست آن که منفعت در فقه سیاسی چیست و چه جایگاهی دارد؟ و مفهوم ملیت و مرز ملی به عنوان مفاهیمی مدرن در فقه سیاسی چگونه فهم می‌شود؟

۵. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نوع بنیادی است و منظری میان رشته‌ای میان دو دانش فقه و دانش سیاست دارد. پژوهش رویکردی توصیفی-تحلیلی داشته و با توجه به عمده‌ی منابع فقهی، ناگزیر از مراجعه به اسناد مکتوب بوده و در نتیجه روش جمع‌آوری اطلاعات برای این تحقیق اسنادی و کتابخانه‌ای است. منابع فقهی و روایی دست اول امامیه از جمله کتب مرجع قواعد عام فقه امامیه مورد مراجعه‌ی مستقیم قرار گرفت. همچنین پژوهش حاضر از رویکردی کیفی بهره می‌برد و بیشتر داده‌هایی که جمع‌آوری شده، اطلاعات کیفی است، چرا که پژوهشگران سیاسی توجه بیشتری به «معنا» و «مضمون» نشان می‌دهند که هر دو نیز از جمله موضوعات کلیدی مورد ادعای طرفداران روش‌های کیفی به شمار می‌آید (وایت، ۱۹۹۴م: ص ۲۱۴-۲۱۵). در نهایت باید توجه داشت که ابزار و روش تشخیص و استخراج دانش فقه با تکیه بر روش اجتهادی است، اجتهاد «یعنی فهم (وحی و سنت» به علاوه «خردورزی»، با اضافه‌ی (زمان آگاهی)؛ آنگاه که نصوص دینی به ساحت خرد و زمان آگاهی عرضه شود، اجتهاد روی می‌دهد» (رشاد،

۱۳۸۴: ص ۵۳-۵۴). روش اجتهادی نوعی روش توصیفی- تحلیلی است که در سنت شیعی به کار رفته و در این پژوهش نیز مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

۶. پیشینه تحقیق

در مجموع، آثار متنوعی پیرامون مفهوم منافع ملی در سیاست خارجی تولید شده است، لکن آن دسته از آثار که تلاش دارند مفهوم منافع ملی را در سیاست خارجی در رویکردی بومی بازتعریف و تحلیل نمایند که مستقیم و یا غیر مستقیم مرتبط با موضوع پژوهش حاضر هستند، به سه دسته کلی قابل تقسیم می‌باشند:

۶-۱. تبیین «منافع ملی» در ایران

این دسته از آثار در تلاش هستند که از دریچه مفهومی منفعت ملی براساس نظریه‌ی «دولت-ملت» و یا از منظر اسلامی، به تبیین مفاهیم اجتماعی و سیاسی و عرصه‌های سیاست بپردازند. تعداد قابل توجهی از این آثار تمرکز بر تحولات مفهوم منفعت ملی در ایران و به ویژه در دوران جمهوری اسلامی دارند. در این زمینه می‌توان به منابع زیر اشاره کرد:

دولت- ملت‌سازی و منافع ملی در ایران معاصر (ازغندی، ۱۳۹۳)، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران (کیانی، ۱۳۸۶)، منافع ملی ما کدامند؟ (تاجیک، ۱۳۸۰). درست است که این آثار در رویکردی بومی تلاش دارند مفهوم منافع ملی را فهم کنند، اما منظر ایشان تحولات سیاسی و اجتماعی ایران است و بازتعریف مبانی مورد نظر پژوهش را مدنظر ندارند.

۶-۲. تبیین منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

آثار این گروه علاوه بر تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و مؤلفه‌های مؤثر در شکل‌گیری آن، به مطالعه‌ی منافع ملی و جایگاه و نقش منافع ملی در سیاست خارجی پرداخته‌اند. در این زمینه می‌توان به آثار زیر اشاره نمود:

منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (رنجبر، ۱۳۸۲)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بستر منافع ملی (با نگاهی بر روابط ایران و عربستان) (معنوی، ۱۳۸۷). این گروه آثار ارتباط بیشتری با پژوهش حاضر داشته و عرصه‌ی سیاست خارجی را نیز مدنظر دارند، اما برای بازتعریف منافع ملی بیشتر به تحولات تابع سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی توجه نموده‌اند، تا تحلیل مبانی مفهوم منافع ملی به خصوص رویکرد فقهی.

۳-۶. مطالعات اسلامی و ایدئولوژیک پیرامون منافع ملی

آثار این گروه نسبت میان منفعت ملی و مبانی اسلامی را در نظر می‌گیرند و معمولاً رویکردی مبنایی و اصطلاحاً ایدئولوژیک دارند، البته در بسیاری از این آثار موضوع مورد مطالعه‌ی نویسندگان، سیاست خارجی نیست. از جمله: مقاله «نسبت اخلاق و منفعت در روابط بین‌الملل» (خانی، ۱۳۸۹)، مقاله «نسبت منافع ملی و مسئولیت‌های فراملی جمهوری اسلامی ایران در اندیشه امام خمینی» (احمدی طباطبایی و محمود، ۱۳۹۰)، مقاله «فقه سیاسی شیعه و نقش دوگانه مصلحت» (حقیقت، ۱۳۸۹).

از آنجایی که مسئله مورد مطالعه، میان‌رشته‌ای بوده و حوزه‌های مطالعات منافع ملی و سیاست خارجی را با رویکرد فقه امامیه و با روش اجتهادی مورد توجه دارد، پژوهشی نوین در این عرصه محسوب می‌گردد. بهره‌گیری از ظرفیت فقه سیاسی برای تعریف مفهوم منافع ملی آن هم در عرصه‌ی سیاست خارجی، منطقی متفاوت از آثار تولید شده در مطالعات منافع ملی به شمار می‌آید.

۷. مفاهیم پژوهش

۱-۷. منافع ملی

مفهوم رایج و متداول منافع ملی از دو واژه «منفعت» و «ملیت» تشکیل شده است که مانند بسیاری از مفاهیم رایج در علوم انسانی مفهومی کاملاً روشن نیست و گوناگون تعریف شده است. برخی از مهم‌ترین تعاریف موجود از منافع ملی را می‌توان چنین برشمرد:

- حفظ تمامیت ارضی: مفهوم منفعت ملی در یک تعریف سنتی و کلاسیک، ناظر به رویکردی امنیت محور است که تلاش دارد از طریق دفاع قوای نظامی، تمامیت مرزی دولتی را حفظ نماید (برونینگ، ۲۰۰۷م: ص ۶۴).

- خواسته‌ی تصمیم‌گیرندگان مرکزی: منافع ملی شامل آن دسته از اولویت‌هایی است که تصمیم‌گیرندگان عالی‌رتبه‌ی یک نظام سیاسی تعریف می‌کنند (کراسنر، ۱۹۷۸م: ص ۵۴).

- خیر مشترک: منافع عمومی و منافع جامعه عبارت است از حاصل جمع منافع خرد و جزئی که توسط اجزاء متشکل جامعه دنبال می‌شود. این اراده‌های مشترک و حاصل جمع منافع با هدایت منطق مفروض قوانین، به شکل‌گیری خیر مشترک منجر می‌شوند (کلینتون، ۱۳۷۹: ص ۷۲).

- مجموعه‌ی شرایط و امکانات یک جامعه: منافع ملی مجموعه‌ی امکانات و شرایط پویایی است که تحقق

نیازهای امنیتی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را میسر می‌سازد. این شرایط و امکانات، خود ملهم از وضع ژئوپولیتیکی، ساختار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی یک جامعه و بالاخره جایگاه آن در صحنه بین‌المللی است (پلانو و دیلتون، ۱۹۸۸م: ص ۱۱-۱۰).

- قواعد عینی و مشترک: قطع نظر از هر یک از کشورها، منفعت ملی برای همگی آن‌ها قابل تعریف به عناصر عینی و در عین حال مشترک است. مورگنتا^۱ در ارزیابی و شناخت سیاست خارجی کشورها قواعد عینی و مشخصی دارد، مبنی بر این که «منافع ملی برحسب قدرت تعریف می‌شود» (مورگنتا، ۱۹۵۰م: ص ۱۴).

۲-۷. سیاست خارجی

سیاست خارجی هر کشور عبارت است از راهبرد یا رشته طراحی شده‌ی عمل که به‌وسیله تصمیم‌گیرندگان یک دولت در مقابل دیگر دولت‌ها و واحدهای بین‌المللی به منظور اهداف مشخص اعمال می‌شود (پلانو و دیلتون، ۱۹۸۸م: ص ۶). سیاست خارجی را مجموعه‌ای از اهداف، جهت‌گیری‌ها، ابزارها و روش‌ها تعریف کرده‌اند که یک حکومت در مقابل سایر واحدهای سیاسی بین‌المللی برای دستیابی به منافع ملی خود در عرصه خارجی دنبال می‌کند (رضایی، ۱۳۸۷: ص ۱۸۴). سیاست خارجی فعالیت «مرزی» به شمار می‌آید، اصطلاح مرز به این معناست که سیاست‌گذاران یک پای خود را در محیط درونی یا داخل و پای دیگر را در محیط بیرونی یا جهانی می‌گذارند. سیاست‌گذاران و نظام سیاست‌گذاری در این نقاط پیوند قرار دارند و می‌کوشند میان دو محیط متفاوت نقش واسط را ایفا کنند. محیط داخلی پس‌زمینه‌ای شکل می‌دهد که سیاست براساس آن ساخته می‌شود. به این ترتیب، عواملی چون منابع پایه دولت، موقعیت جغرافیایی آن در ارتباط با دیگران، ساختار جمعیتی آن، سرشت و سطح توسعه اقتصاد آن، ایدئولوژی و ارزش‌های بنیادی آن به محیط درونی یا داخلی شکل می‌دهند. محیط بیرونی یا بین‌المللی جایی است که سیاست در عمل اجرا می‌شود. اجرای سیاست مستقیماً مستلزم وجود سایر کنش‌گران بوده و واکنش‌های آن‌ها به شکل بازخورد مجدد وارد نظام سیاست‌گذاری می‌شود (ایوانز و نونام، ۱۳۸۱: ص ۲۷۸). بنابراین، مقصود ما از سیاست خارجی بازتاب اهداف و سیاست‌های یک دولت و نهادهای وابسته و شبه‌دولتی در عرصه روابط بین‌الملل و در ارتباط با سایر دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، نهضت‌ها، افراد بیگانه، حوادث و اتفاقات جهانی می‌باشد.

۷-۳. فقه سیاسی

فقه سیاسی در تمام ادوار فقهی و در طول تاریخ، استمرار و تسلسل داشته و از زمان آغاز وحی و تشریح تا زمان فعلی ادامه یافته و هیچ‌گاه منقطع نشده است (عمید زنجانی و موسی‌زاده، ۱۳۸۸: ص ۱۳). از منظر ماهیت، فقه سیاسی آن دسته از مباحث فقهی است که در خصوص اعمال قدرت در جامعه و لوازم آن بحث می‌کند. در دانش فقه، مباحثی با عنوان جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، امامت و خلافت، حسبه، نصب امرا و قضات، مأموران جمع‌آوری وجوهات شرعی، دعوت به اسلام، مولفه قلوبهم، جمعه و جماعات، آداب خطبه‌ها و مراسم عیدین، تولی و تبری، صلح و قرارداد با دولت‌های دیگر، همکاری با حاکمان و نظائر آن به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم مطرح شده که به آن فقه سیاسی می‌گویند (عمید زنجانی، ۱۳۹۰: ج ۲، ص ۳۰۸).

اهدافی چون بسترسازی و تمهید حیات مادی و معنوی مومنان، تأمین حقوق شهروندان، به داد مظلومان، محرومان و مستضعفان رسیدن و سالم‌سازی نظام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در فقه سیاسی وجود دارد. بنابراین، می‌توان گفت که موضوع این شاخه فقهی، علم به احکام شرعی موضوعات سیاسی و پدیده‌های سیاسی است. به عبارت بهتر، متعلق فقه سیاسی مسائل سیاسی، حقوقی و اجتماعی می‌باشد (موسی‌زاده، ۱۳۹۳: ص ۷۱۲-۷۱۱).

۸. اصول عام فقه سیاسی حاکم بر مفهوم منفعت در سیاست خارجی

فهم معنای منفعت از موضوعات عام و کلان در فقه سیاسی بوده و از دایره مسائل فقهی خرد که ناظر به شرایط ویژه خویش هستند و به نوعی استفتائی موردی از مقام فقهی محسوب می‌گردند، خارج است. در فقه امامیه، برخی مبانی و قواعد عام حاکم بر تمامی ابعاد فقه بوده و مبنایی عام در ابواب مختلف هستند و به نوعی روح حاکم بر مسائل فقهی می‌باشند. قواعد فقهی، احکام عام فقهی هستند که در ابواب مختلف فقه جاری می‌گردند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۲۳). قواعد عام فقه، حوزه فقه فردی و فقه سیاسی را جهت‌دهی می‌نماید و حدود و مرز عملکرد ایشان را مشخص و برخلاف مسائل فقهی که با تحول در موضوع متغیر هستند، دارای ثبات و پایداری می‌باشند. مبانی فقه امری اشتراکی و اجماعی در میان فقهای شیعه بوده و از ناحیه مستندات و منصوصات مستحکم حمایت می‌شوند.

موضوع مورد پژوهش در این تحقیق مفهوم منافع ملی در عرصه‌ی سیاست خارجی است و پرداختن به این امر مبتنی بر مطالعه اصول و مبانی عام فقهی که معیار و ضابطه‌ی تصمیم‌گیری‌های کلان حکومت

اسلامی است، می‌باشد. این قواعد عام فقهی در چارچوب قواعد شرعی و فقهی بوده و رویکرد عاقلانه علمای شیعه در جهت حفظ و تأمین منافع جامعه اسلامی پایه‌گذاری شده است.

۸-۱. اصل مصلحت

مصلحت، روزآمدی و انعطاف‌پذیری را منجر شده و به‌کار بردن این اصل در مستحدثات و وقایع روز به تعقیب منافع جامعه اسلامی در شرایط گوناگون نتیجه می‌دهد. این اصل موجب فراهم آمدن مطلوبیت‌هایی همچون عزت برای جوامع اسلامی در عرصه سیاست خارجی است.

از واژه‌ی مصلحت تعاریف بسیاری ارائه شده که در اکثر این تعاریف، معنای «نقیض افساد» به چشم می‌خورد. ابن‌منظور در لسان‌العرب می‌نویسد: «مصلحت عبارت است از شایستگی و شایستگی در مقابل فساد می‌باشد» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۵۱۶). الصحاح جوهری نیز صلاح را ضد فساد تعریف کرده است (جوهری، ۱۳۷۶: ج ۱، ص ۳۸۳). در مجمع‌البحرین نیز چنین آمده است: «در این کار مصلحت است، یعنی خیر و منفعت می‌باشد» (طریحی، ۱۳۷۵ق: ج ۲، ص ۶۲۵). تعریف اصطلاحی فقها تفاوت چندانی با معنای لغوی اهل لغت ندارد. صاحب‌جوهر معتقد است: «از اخبار و سخن فقیهان، بلکه ظاهر قرآن کریم استفاده می‌شود که همه‌ی اعمال و دادوستدها، برای سودهای دنیایی و آخرتی مردم، یعنی آنچه از دید عرف سود و مصلحت نامیده می‌شود، تشریح شده‌اند» (نجفی، بی‌تا: ج ۲۲، ص ۳۲۴). همچنین باید توجه داشت که «مصلحت در جامعه اسلامی، مصلحتی است که هم حسنه دنیا و هم حسنه آخرت باشد» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ص ۴۶۶).

شیعه و عدلیه بر این باورند که احکام الهی تابع مصالح و مفاسدند و براساس مصالح و مفاسد موضوعات در الزام و عدم الزام، احکام را به وجوب، استحباب، کراهت، اباحه و حرمت تقسیم می‌کنند (خسروپناه، ۱۳۸۹: ص ۹۴) و اوامر الهی از مصالح و نواهی از مفاسد نشأت گرفته است (موسوی، ۱۴۱۱ق: ص ۱۹۰-۱۸۷). بنابراین، فقه شیعه با پایه‌گذاری اصلی به نام مصلحت، هر اقدام و عملی را که منجر به کسب و جلب منافع مادی و معنوی جامعه اسلامی گردد، تأیید و حمایت می‌کند و در مقابل، هر عملی را که خالی از منافع و مصالح جامعه اسلامی باشد، بیهوده می‌داند. بدیهی است شرایطی که منافی و تهدیدکننده‌ی منافع جامعه اسلامی باشد را نیز بر نمی‌تابد و در فهم منافع نیز از واژگانی چون سود و منفعت دنیایی و اخروی و منافع عرفی یاد می‌کند که گویای منفعت‌گرایی فقه است.

۸-۲. اصل وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال نظام

اختلال نظام یکی از ادله حاکم بر سایر احکام و مقررات اسلامی به شمار آمده است و در هر موردی که حکمی از احکام اسلام موجب اختلال نظام گردد، آن را منتفی و به عنوان ثانوی، بی اثر دانسته‌اند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ص ۱۶۰). این قاعده مقدم بر سایر امارات، اصول و قواعد است، هنگامی که عقل بر لزوم اجتناب هر آنچه موجب اختلال نظام می‌شود، حکم می‌کند، موجب قطع به حکم شرعی می‌شود و قطع هم دارای حجیت ذاتی است و نوبت به دیگر حجت‌ها و اصول‌ها نمی‌رسد و همچنین در هنگام تعارض با دیگر مسائل فقهی و اصولی این قاعده تقدم می‌یابد. بررسی آراء فقها حول این قاعده نشان‌دهنده آن است که ایشان این قاعده را پذیرفته‌اند و لزوم عمل به این قاعده در نظر ایشان مفروض بوده است (امام خمینی، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ص ۶۶۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۲۸۴). معیار قاعده اختلال نظام تأمین منافع جامعه اسلامی است و این اصل نیز همچون اصل مصلحت در روح خود، تعقیب منافع جامعه اسلامی را مفروض دارد.

۸-۳. اصل عدالت

این قاعده فقهی - اجتماعی در فقه امامیه شرط لازم برای بسیاری از تکالیف شرعی بوده و «اصل عدالت از مقیاس‌های اسلام است که باید بررسی کرد که چه چیز بر آن منطبق می‌شود. عدالت در سلسله‌ی علل احکام می‌باشد، نه در سلسله‌ی معلولات. در واقع نه این است که آنچه دین گفته، عدل است، بلکه آنچه عدل است، دین هم می‌گوید» (مطهری، ۱۳۸۲: ج ۶، ص ۲۰۳).

شیخ طوسی در «النهایه» قبول ولایت و منصب توسط سلطان را بر مبنای عادل و یا جائز بودن وی تقسیم‌بندی نموده و اصلی‌ترین معیار را «اجرای عدالت» می‌داند: «پذیرفتن ولایت و منصب از سلطان عادل که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و هر چیز را به جای خود می‌نهد، جایز، بلکه مطلوب و راجح است و چه بسا به مرتبه‌ی وجوب برسد» (طوسی، ۱۴۰۰ق: ص ۳۵۶). محدث شهیر علامه مجلسی در کتاب «عین الحیاه» می‌نویسد: «بدان که عدل ملوک و امراء از اعظم مصالح ناس است و فجور و فسق ایشان مورث اختلال امور اکثر عالمیان و میل اکثر ناس به طور ایشان بوده، و عدل و صلاح ایشان موجب صلاح جمیع عباد و معموری بلاد است» (مجلسی، ۱۳۸۲: ج ۲، ص ۲۸۲). امام خمینی عدالت را لازمه‌ی یک رژیم سالم سیاسی و عدالت امیرالمومنین (ع) را الگوی جاودان برای همه حاکمان می‌داند: «عدالت به معنای واقعی این است که در ارتباط با دول و معاشرت و معاملات با مردم و دادرسی و

قضا و تقسیم درآمد عمومی، همچون حضرت امیرالمؤمنین(ع) طبق برنامه‌ای که برای مالک اشتر و در حقیقت برای همه والیان و حکام تعیین فرموده است، رفتار کند» (امام خمینی، ۱۳۹۴: ص ۵۸). بدیهی است اجرای عدالت منفعت شهروندان جامعه‌ی اسلامی را نتیجه خواهد داشت و همچون روح حاکم بر رفتار سیاست‌مداران، از منظری عقلی و شرعی مسیر معاشرت مردم با یکدیگر و حکومت با مردم و حکومت‌ها را با یکدیگر تنظیم می‌کند و مقدمه‌ساز مصلحت و منافع حقیقی می‌شود.

۸-۴. قاعده نفی سبیل

از جمله قواعدی اساسی که در تصمیم‌گیری‌های کلان حکومت اسلامی به خصوص در تعامل با بیگانگان و در عرصه سیاست خارجی حکومت و جامعه اسلامی نقشی جدی دارد، قاعده نفی سبیل است. خدای تعالی در شریعت اسلامی، هیچ حکمی که موجب سلطه کفار بر مسلمین گردد را قرار نداده و تشریح نکرده است. بنابراین، حرام است که مسلمین در معاملات و ارتباطات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بین ایشان و کفار، عملی را انجام دهند که موجب تسلط کفار بر مسلمین شود. امام خمینی در کتاب «البیع» دلیل و مبنای اصلی و عمده این قاعده را آیه «نفی سبیل» و روایت مشهور نبوی می‌داند (امام خمینی، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ص ۷۲۰). آیه ۱۴۱ سوره مبارکه نساء اشاره مستقیم به این قاعده دارد: «و خداوند هرگز کافران را بر مومنان تسلطی نداده است». پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «اسلام برتری می‌یابد و چیزی بر او برتری نمی‌یابد»^۲ (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ص ۳۳۴). این قاعده ضامن حفظ منافع فرد و جامعه مسلمانان در ارتباط با غیر است و ملاک روابط را حفظ منافع طرف اسلامی تعیین می‌کند، از این رو در صورت اجرای دقیق، مقدمه‌ساز تأمین منافع و متناسب با منافع فردی و جمعی مسلمانان است.

۸-۵. اصل رعایت احکام شرعی

در جامعه اسلامی هر رفتار و تصمیمی اعم از فردی و جمعی مبتنی بر رعایت دستورات شریعت مقدس است و خداوند حکیم در سایه عمل به این احکام، فرد مسلمان و جامعه اسلامی را به مصلحت خویش رهنمون می‌سازد، چرا که یکی از مسلمانات اعتقادی اسلامی این است که «احکام شرعی تابع و دائرمدار حکمت‌ها، مصلحت‌ها و مفسده‌ها است، پس هر جا که حکمت‌ها وجود دارد، حکم شرعی مناسب هم وجود دارد و هر جا که حکمت‌ها وجود ندارد، حکم شرعی هم وجود ندارد (مطهری، ۱۳۷۷: ج ۲۰، ص ۵۳).

شرع مقدس، والیان امر را اولی الامر خوانده، از این جهت نیست که خود قانون‌گذاری کنند، بلکه از جهت عمل و اجرای احکام شرعی است. امام خمینی تشکیل حکومت اسلامی را فی حد ذاته دارای اعتبار نمی‌داند، بلکه زمانی حکومت اسلامی ارزشمند است که اجراکننده‌ی احکام اسلام باشد. در حقیقت فلسفه وجودی حکومت اسلامی، اجرای احکام شرعی است (امام خمینی، ۱۳۹۴: ص ۵۴). بنابراین، حکومت اسلامی در چارچوب احکام شرعی اقدام می‌کند و مجموع قواعد و اصول فقهی موجب نیل، تشویق، تضمین و تأمین منافع جامعه و فرد مسلمان می‌شوند. رویکرد فقه سیاسی شیعه رویکردی فعال و حقیقی نسبت به تأمین منافع است و رسالت و هدف خویش را زمینه‌سازی برای رسیدن به منافع شهروند مسلمان می‌داند.

۹. ملیت در چارچوب فقه سیاسی

سوال دیگر پژوهش حاضر فهم چارچوب تعقیب منافع ملی، یعنی «ملیت» است. آیا ملیت که هویتی مدرن و برخاسته از الگوی دولت-ملت بوده، مورد پذیرش فقه امامیه است؟ این مفهوم با مفهوم امت اسلامی و حکومت جهانی اسلامی، به ظاهر در تناقض یا تضاد است یا خیر؟ فقه سیاسی شیعه در چارچوب عقلانیت سیاسی با در نظر گرفتن مقتضایات زمان، ادراک اضطرارها و واقع‌بینی آرمان‌گرایانه این مفهوم را تبیین می‌کند.

۹-۱. تبیین اقتضائی ملیت

فقه سیاسی شیعه در چارچوب عقلانیت اسلامی، اقتضانات مکانی و زمانی را مورد نظر قرار داده و بر همین اساس وظیفه‌ی شرعی را مشخص و فهم کرده است. همان‌طور که گفته شد، وحدت اسلامی بر مبنای ثابت و لایتغیر از جمله ارزش‌های اصیل توحیدی بنا شده، لکن در مقابل، اغلب کثرت‌های سیاسی و اجتماعی به سبب شرایط و اقتضانات خاص زمانی و مکانی رخ می‌دهد که به منظور فهم آنان باید به امور غیر ثابت و متغیر توجه کرد. ملیت، مرز و دولت ملی و در نهایت تعقیب منافع در چارچوب آن، از جمله اقتضانات زمانی متغیر است که مبنای تکثر ملت‌ها در دنیای امروز می‌باشد. شریعت مقدس این امور متغیر را از ثوابت جدا می‌داند و براساس مبنای عقلانی و وحیانی به رسمیت می‌شناسد:

۹-۱-۱. سیره و بناء عقلاء

عقل منبعی مستقل برای استنباط احکام شرعی بوده و ابزاری است که در تبیین و تفسیر منطقی سایر منابع و حل تعارض موجود بین آنها مورد استفاده قرار می‌گیرد (علیدوست، ۱۳۸۱: ص ۳۵-۳۳) و بر همین

اساس است که سیره عقلاء نیز مورد احترام و دارای حجیت می‌باشد. فقهای شیعه قائل به حجیت سیره عقلاء به دلیل امضای معصوم هستند، چون شارع خود از عقلاء و به تعبیری رئیس العقلاء است. البته بناء عقلاء زمانی دلیل است که منجر به یقین شود، زیرا که کسب یقین حجیت‌آور است (مظفر، ۱۳۸۶ق: ج ۲، ص ۱۷۱). در موضوع مورد بحث و مسئله مرز و چارچوب‌های نوین اجتماعی، به دلیل آنکه یکی از خاستگاه‌های اصلی سیره عقلاء، مصلحت و حفظ نظام بوده و از آنجا که شارع رئیس العقلاء است، بنابراین مصلحت و حفظ نظام مورد تأیید و امضای وی نیز هست، بر همین اساس در این موضوع نیز سیره عقلاء قابل استناد می‌باشد. میرزای نائینی در پی ذکر احتمال‌های چندگانه در باب خاستگاه سیره، یکی از آن‌ها را حفظ نظام حیات انسانی نامیده و همان را متعین دانسته است. حتی زمانی که از «فطرت» به عنوان یکی از منشاءهای «سیره عقلانیه» سخن گفته می‌شود، حفظ نظام عمومی را مدنظر دارد: «فطرت یا همان مرتکزات ذهنی که خداوند متعال در نهاد انسان به ودیعت گذاشته است، سبب پیدایش بسیاری از گرایش‌ها و گزینش‌ها در وجود انسان می‌گردد. فطرت باعث ایجاد بینش و گرایش خداواری و خداپرستی است. این «فطرت» که برای حفظ نظام عمومی مفید قلمداد شده، می‌تواند منشاء پیدایش «بنای عقلاء» باشد» (نائینی، ۱۴۲۱ق: ج ۳، ص ۱۹۲؛ امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۱۲۳).

مرزهای ملی و سرزمینی نوین می‌تواند مورد پذیرش فقها و اصولیینی که بنای عقلاء و سیره عقلانیه را واجد حجیت مستقل می‌دانند، باشد. چرا که مرزهای سرزمینی موجود عمل معین عقلی است که فطرتاً به فکر حفظ نظام زیستی خویش بوده و از آنجایی که در تمامی نظام‌های سیاسی امروزی، حاکم و بسیار تکرار گردیده و شمول همگانی دارد، می‌تواند از باب سیره عقلاء مورد توجه و پذیرش قرار گیرد. امام خمینی به عنوان یکی از فقهای مؤثر در فقه سیاسی شیعه در دوران معاصر که اقدام جدی برای احیای وجوه اجتماعی و سیاسی اسلام نمود، بر جایگاه و نقش عقل و سیره عقلانی توجه داشته‌اند و از این اصل برای پذیرش حدود مرزی و ساختارهای نوین اجتماعی و الگوی دولت-ملت‌ها استفاده کرده‌اند. ایشان در «کتاب البیع» و در مبحث انفال و ذیل توضیح و تفسیر مفاد آیه انفال، ساختار سیاسی دولت را می‌پذیرد و انفال را در زمان فعلی در اختیار دولت می‌داند و آن را مطابق اعتبار عقلایی و موافق چارچوب دولت‌ها تعبیر می‌کنند (امام خمینی، ۱۴۲۱ق: ج ۳، ص ۲۵).

۹-۱-۲. سیره معصومین (ع) در پذیرش مرزهای بشری

در سیره نبی مکرم اسلام (ص) در دوران حکومت اسلامی در مدینه، پذیرش مرزهای بشری آن روزگار

هویدا و آشکار است، رسول اکرم (ص) در تحسین مرزداری فرموده‌اند: «یک روز مرزداری در راه خدا، از یک ماه نماز و روزه بهتر است، و هر کس در حال مرزداری در راه خدا از دنیا برود، تا رستاخیز، ثواب مجاهدان به او داده می‌شود» (پیشوایی، ۱۳۷۲: ص ۳۵۰). رسول اکرم (ص) به اصحابش سفارش می‌کند: «وقتی به سرزمین پادشاهان رسیدید، شب وارد نشوید و صبر کنید تا در روز وارد شوید» (شیث خطاب، ۱۴۰۹ق: ص ۱۶۷). آنچه از سیره پیامبر (ص) به دست می‌آید، این است که اسلام هیچ‌گاه اصرار به ادغام جامعه‌ای در جامعه دیگر نداشته، بلکه پیامبر (ص) فقط خواستار اسلام آوردن ملت‌ها یا اعتراف به حاکمیت اسلام بوده است.

در کنار این سیره و پذیرش حدود بشری، جایگاه مرزداری در بیان و عمل ائمه اطهار (ع) نیز می‌تواند اماره‌ای بر اهمیت جایگاه مرزهای بشری باشد. مرزداری یکی از شاخه‌های جهاد اسلامی بوده که در کتب حدیثی و فقهی در ذیل جهاد بحث شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۵، ص ۲۹) و به عنوان عملی بافضیلت معرفی شده و ارزش و ثواب مرزداری در احادیث بسیاری مطرح شده است. امام باقر (ع) و امام صادق (ع) می‌فرمایند: «اگر مرزداری از ۴۰ روز گذشت، مرزدار اسلام اجر مجاهدان را خواهد داشت» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۵، ص ۳۰).

۹-۱-۳. منطقه الفراغ

«منطقه الفراغ» یا «قلمرو ترخیص» و یا «حوزه غیر منصوص»، بخشی از نظام قانون‌گذاری اسلام است که شارع مقدس در آن حکم الزامی ندارد. نظریه‌ی منطقه‌الفراغ از سوی فقهای چون میرزای نائینی طرح گردید و توسط شهید محمدباقر صدر تکامل یافت. شهید صدر وجود این قلمرو را در نظام قانون‌گذاری اسلام، عیب و نقصی برای شریعت نمی‌داند، بلکه وجود آن را برای انعطاف‌پذیری شریعت اسلامی در شرایط زمانی و مکانی مختلف لازم می‌داند. ولی امر می‌تواند براساس مصلحت جامعه اسلامی قانون‌گذاری کند و حکم ثانوی به موضوعی بدهد که ذاتاً مباح است. برای مثال، کشت زمین از نظر شرعی اولاً و بالذات عملی مباح است، اما ولی امر حق دارد آن را براساس شرایط منع کند (صدر، ۱۴۰۲ق: ص ۷۲۵).

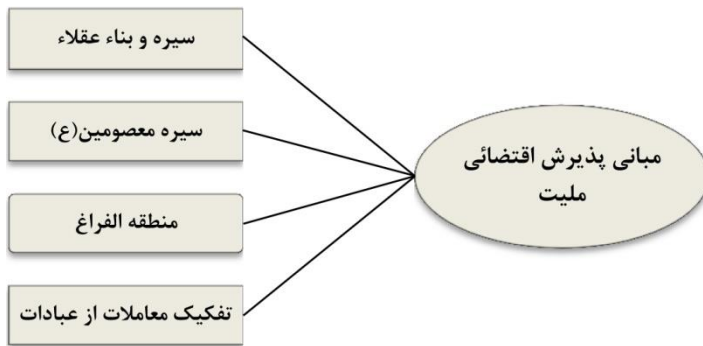
موضوع ملیت و مرزهای ملی از جمله موضوعاتی است که شارع پیرامون آن حکم الزامی نداده است، حال در صورتی که نظریه منطقه‌الفراغ را صحیح بدانیم و معتقد باشیم در این حوزه نصی وجود ندارد و اگر مصلحت هم ایجاب کند، مرزهای ملی را لحاظ کنیم، به این نظریه می‌توان استدلال کرد.

۹-۱-۴. تفکیک حوزه معاملات از عبادات

احکام عبادی به تنظیم رابطه خداوند و انسان می‌پردازد و این رابطه غیرقابل تغییر است، پس احکامشان ثابت می‌باشد، ولی شارع در معاملات در واقع عرف موجود در جامعه را امضاء کرده و در مواردی آن را تقیید کرده است، بنابراین، جنبه امضایی دارند و تغییر عرف و عادت موجود در جامعه موجب تغییر در موضوعات عرفی و در نتیجه باعث تغییر احکام آن‌ها خواهد شد. در واقع در موضوعات عرفی، شارع برخی از عادات رایج در عرف را در چارچوب حدود و مصالح الهی امضاء و تایید و برخی را به طور کلی رد و برخی را تقیید کرده است (مغنیه، ۱۴۱۱ق: ص ۹۶-۹۴).

با توجه به اینکه موضوع معاملات، عرفی و امضایی است، امکان دسترسی به مناط احکام معاملی که هدف و غایت آن تنظیم روابط اجتماعی براساس موازین عدل و قسط است، وجود دارد. پس با دسترسی به مناط قطعی احکام می‌توان بر مبنای آن حکم موضوعات جدید را استنباط کرد (مهدوی، ۱۳۸۹: ص ۶۸-۶۵). تعریف منافع ملی و تشخیص منافع ملی و همچنین چارچوب ملیت و مرزهای ملی، از جمله عرصه‌های متغیر بوده که حکمی ثابت پیرامون آن صادر نشده است و می‌توان براساس اقتضانات مکانی و زمانی در این موضوع متغیر که حوزه ارتباطی بندگان با یکدیگر است، عرف موجود را پذیرفت و احکام را براساس آن تنظیم نمود.

نمودار شماره ۱- مبانی تبیین اقتضائی ملیت



۹-۲. تبیین اضطراری ملیت

در نظام قانون‌گذاری اسلام، قواعدی وجود دارد که اجرای احکام اسلامی را انعطاف‌پذیر می‌کند و گویای منطقی است که اقتضانات زمانی و مکانی را فهم می‌کند. این نوع قواعد تعدیل‌کننده نیز در پذیرش مرزهای بشری اقتضائی از باب اکراه و اضطرار قابل بهره‌برداری است، چرا که شاید آرمان جامعه اسلامی

توحید بشری و نبود افتراقات و ایجاد امت واحده اسلامی باشد، لکن اضطراراً و براساس اکراه موجود در نظم امروزمین بشر پذیرفته و در چارچوب آن تعاملات شکل می‌گیرد.

۹-۲-۱. روایت وضع

براساس روایت مشهور به «وضع» شش چیز از امت برداشته شده است: خطا، نسیان، اکراه، جهل، ناتوانی و اضطرار^۳ (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۳، ص ۲۳۷). از این شش مورد و دیگر نظایر، به عناوین ثانویه تعبیر می‌شود که موجب رفع حکم اولی در شرایط مخصوص به خود هستند.

۹-۲-۲. قاعده ضرورت

پرواضح است که در حال حاضر مرز عقیدتی به عنوان حدفاصل سرزمین اسلام از سرزمین‌های کفر مورد توجه قاطبه‌ی دولت‌های اسلامی و حقوق بین‌الملل نیست، در شرایط حاکم، موضوع مرزبندی‌های ملی و پذیرش واحد دولت-ملت امری غالب بر نوع ارتباطات انسانی است، پس در این شرایط پذیرش آن به نوعی ضرورت تبدیل شده، زیرا که عدم پذیرش آن موجب عسر و حرج و خسارت بر مسلمانان و جامعه اسلامی خواهد شد. پس، از باب «الضرورات تبيح المحظورات»، مشروعیت پیدا می‌کند، حتی اگر از نظر شریعت، تقسیم‌بندی‌های ملی به هیچ وجه مورد پذیرش نباشد، پس شناسایی به معنای بسیار محدود و محتاطانه، و تنها در چارچوب يك اضطرار، و به حکم الضرورات تبيح المحظورات، و نیز براساس الضرورات تقدر بقدرها، می‌تواند روابطی بس احتیاط‌آمیز و محدود برقرار سازد (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق: ج ۳، ص ۳۶۰) و مقدمات تأمین منافع جامعه اسلامی و ام‌القرای جهان اسلام را فراهم آورد.

در عین حال امت اسلامی و وحدت جامعه انسانی آرمان بلند اسلام است، برخی شرایط حاکم بر جهان اسلام و تفوق الگوی تمدن غربی بر نظام سیاسی در سراسر جهان، مسلمان عاقل را رهنمون می‌سازد که در حد ضرورت باید مرزهای ملی را بپذیرد و تا جایی که برای او ممکن است آرمان امت اسلامی را تعقیب کند.

۹-۲-۳. قاعده میسور

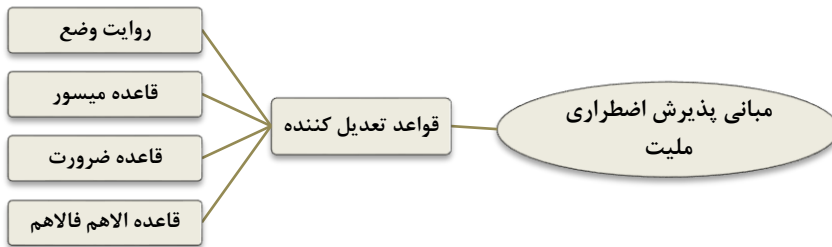
از دیگر قواعدی که پذیرش الگوی مرزهای ملی و ملیت را براساس رویکردی عاقلانه نتیجه می‌دهد، قاعده میسور است، این قاعده تا آنجایی که ممکن باشد هدف و آرمان شریعت را براساس ظرفیت بالفعل تعقیب می‌کند، براساس این قاعده، در زمانی که عذری سبب سقوط تکلیف معسور می‌شود، اسقاط بعض عمل، موجب سقوط باقی عمل نمی‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۵۳۹). براساس این قاعده باید

آرمان نهایی را تعقیب، لکن به دلیل عسر، میسور را که ایجاد حکومت دینی در مرزهای پذیرفته شده ملی است را تعقیب نماییم و آرمان نهایی را بعد از برطرف شدن عسر پیگیری کرد.

۹-۲-۴. قاعده الایم فالاهم

دلیل دیگر برای پذیرش مرزهای ملی، قاعده الایم فالاهم است، شارع مقدس براساس این قاعده اولویت را بر امور مهم‌تر می‌داند. تعقیب و رسیدن به مرزهای عقیدتی یک امر مهم است، لکن حفظ اصل نظام اولیه اسلامی امری مهم‌تر می‌باشد، در نتیجه تلاش برای نظام سیاسی ایجاد شده در مرزهای ملی و تامین منافع آن که امر اهم است، بر ایجاد نظام جهانی اسلامی و بر تعقیب منافع آن که امری مهم می‌باشد، اولویت دارد.

نمودار شماره ۲- مبانی تبیین اضطراری ملیت



۱۰. نتیجه‌گیری

در نظام‌های سیاسی منافع ملی جهت‌گیری تصمیم‌های کلان نظام در سیاست خارجی را مشخص می‌کند. دو مفهوم پایه «منفعت» و «ملیت» براساس نظریه‌ی دولت-ملت شاکله مفهومی منافع ملی را شکل می‌دهند. با پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام سیاسی ایدئولوژیک در ایران، دوگانه‌ی ایدئولوژی و منافع ملی خودنمایی کرد و مفاهیم متعارف در نظام‌های سیاسی غیر ایدئولوژیک از جمله منافع ملی در نظام جدید، محل چالش قرار گرفت، چرا که در نظام‌های غیر دینی منفعت بر پایه ماتریالیسم، منافع مادی و شبه معنوی را مشخص و ملیت نیز براساس فهم از «خارج»، در چارچوب مرزهای ملی مشخص می‌شود. لکن در نظام دینی و ایدئولوژیک، نسبت منفعت و مبانی دینی و نسبت مرزهای ملی و مرزهای ایدئولوژیک و امت اسلامی محل سوال است. از جمله بسترهای دانشی که باید به این سوال پاسخ دهد، فقه سیاسی امامیه می‌باشد، فقهی که مبنای بسیاری از اصول نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران بوده و قانون اساسی بعد از انقلاب نیز توسط دانشمندان این حوزه نگاشته شده است.

سوال اساسی که در این پژوهش از منظر فقه سیاسی امامیه مطرح گردید، آن است که منفعت را چگونه تعریف کرده و در نسبت با مفهوم ملیت چه رویکردی دارد که از دریچه جمع‌بندی این دو مفهوم، فهم فقه سیاسی شیعه از منافع ملی استخراج گردد. شیعه در تلاقی عقل و نص و در مسیر عقلانیت اسلامی، میان دنیا و آخرت، مادیات و معنویت و اصول ثابت و متغیر زندگی انسان، ارتباط برقرار کرده و این خرد دینی، دریچه‌ای بر فهم و روزآمدی مفاهیم پایه سیاسی و اجتماعی بشر است. براساس چارچوب نظری عقلانیت اسلامی، در زمین فقه سیاسی، مفهوم منافع ملی، مطالعه و تحلیل گردید.

فقه سیاسی در منظری کلان و در چارچوب قواعد عام و حاکم فقه سیاسی، چون اصول و قواعد «مصلحت»، «وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال نظام»، «نفی سبیل» و «رعایت احکام شرعی»، رویکردی منفعت‌گرایانه دارد و خود را موظف به حفظ منافع شهروندان مسلمان و جامعه‌ی اسلامی در تمامی عرصه‌های زیستی به خصوص در مواجهه‌ی با غیر می‌داند و به صراحت منفعت‌طلبی در چارچوب عقلانیت اسلامی را مأموریت خویش ترسیم می‌کند.

در گام بعدی سوال چارچوب ملیت است، با این چارچوب مدرن چگونه با مرزبندی‌های ایدئولوژیک هم‌نشین می‌شود و یا در تضاد دائمی است؟ فقه سیاسی امامیه در دوران متأخر به اقتضانات زمانی و مکانی در چارچوب عقلانیت اسلامی در استخراج احکام شرعی از جمله مرز و چارچوب‌های اجتماعی توجه بسیار کرده است و بر همین اساس در عین تعقیب آرمان وحدت بشری و اسلامی، شریعت مقدس ملیت را به عرف و سیره جاری در بین مردم سپرده و نه بالاصاله بلکه بالعرض، پذیرفته است. سیره عقلانیه امروز و عرف به عنوان یک معیار مستقل، همچنین سیره معصومین از جمله نبی مکرم اسلام (ص) در دوران حکومت اسلامی در مدینه، نظریه منطقه الفراغ، بر انعطاف‌پذیری شریعت اسلامی در شرایط زمانی و مکانی مختلف صحنه می‌گذارد و همچنین تفکیک حوزه معاملات از عبادات، همگی بستر و زمینه‌ای بر پذیرش اقتضائی ملیت به عنوان چارچوب تعقیب منافع ملی است.

اما اگر مبنای فوق را نیز در نظر نگیریم، براساس قواعد تعدیل‌کننده در نظام قانون‌گذاری اسلامی مانند قاعده ضرورت و قاعده میسور و ترجیح «اهم» بر «مهم»، حفظ اصل نظام را بر آرمان نهایی امت اسلامی برتری می‌دهیم، اضطراراً، احکام و منافع را در حیظه مرز و ملیت براساس عرف موجود پذیرفته و تامین منافع را در چارچوب مرزهای ملی تعقیب می‌کنیم. هر دو منظر پذیرش اقتضاء و درک اضطرار، گویای عقلانیت اسلامی در تعقیب مفاهیم کلان دینی در عرصه‌ی فردی و جمعی زندگی بشری است.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: انتشارات جامعه مدرسین، ج ۴.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. مصحح جمال‌الدین میردامادی. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دارصادر، ج ۲.
۳. ایوانز، گراهام؛ نونام، جفری (۱۳۸۱). فرهنگ روابط بین‌الملل. ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی طرازکوهی. تهران: نشر میزان.
۴. پیشوایی، مهدی (۱۳۷۲). سیره پیشوایان: نگرشی بر زندگانی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی امامان معصوم(ع). قم: موسسه امام صادق(ع).
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲). ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت. قم: مرکز نشر اسراء.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه. تحقیق احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دار العلم للملایین، ج ۱.
۷. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: موسسه آل‌البتی(ع)، ج ۱۵، ۲۳.
۸. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۹). گفتمان مصلحت. تهران: کانون اندیشه جوان.
۹. خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۵). تحریرالوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲.
۱۰. خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۴). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲-۳.
۱۲. رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۴). دین‌پژوهی معاصر؛ درنگی در گفتمان‌های سه گانه‌ی متجدد، متجدد و مجدد. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۳. رضایی، علیرضا (۱۳۸۷). تبیین مطلوب و کارآمد از سیاست خارجی در بستر نظام بین‌المللی. راهبرد یاس، شماره ۱۴: ص ۲۰۸-۱۸۳.
۱۴. شیث خطاب، محمود (۱۴۰۹ق). السفارت النبویه. بغداد: مجمع العلمی العراقی.
۱۵. صدر، محمدباقر (۱۴۰۲ق). اقتصادنا. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۶. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ق). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی، ج ۲.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دار الکتب العربی.
۱۸. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۱). فقه و عقل. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۹. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۰). دانشنامه فقه سیاسی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲.
۲۰. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱ق). فقه سیاسی. تهران: انتشارات امیرکبیر، ج ۲-۳.

۲۱. عمید زنجانی، عباسعلی؛ موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۸۸). *بایسته‌های فقه سیاسی*. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۲۲. کلینتون، دیوید دبلیو (۱۳۷۹). *دورویه منفعت ملی*. ترجمه اصغر افتخاری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۳. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۲). *عین الحیات*. تحقیق مهدی رجایی. قم: انوار الهدی، ج ۲.
۲۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا، ج ۲۰.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). *یادداشت‌های استاد مطهری*. تهران: انتشارات صدرا، ج ۶.
۲۶. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۶ق). *اصول الفقه*. نجف: دار النعمان، ج ۲.
۲۷. مغنیه، محمدجواد (۱۴۱۱ق). *الاسلام بنظره العصریه*. بیروت: دار الجواد.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۰ق). *القواعد الفقهیه*. قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین (ع)، ج ۱.
۲۹. موسوی (سیدمرتضی)، علی بن حسین (۱۴۱۱ق). *الذخیره فی علم الکلام*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۰. موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۳). نسبت فهم سیاسی و فقه سیاسی در امر به معروف و نهی از منکر. *سیاست*، شماره ۴: ص ۷۲۰-۷۰۹.
۳۱. مهدوی، اصغر (۱۳۸۹). *مبانی نقش زمان و مکان در استنباط احکام از دیدگاه امام خمینی و شهید صدر*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۳۲. نائینی، محمدحسین (۱۴۲۱ق). *تنبیه الامه و تنزیه المله*. تحقیق جواد ورعی. قم: بوستان کتاب، ج ۳.
۳۳. نجفی، محمدحسین (بی‌تا). *جواهر الکلام*. بیروت: دار الحیاء التراث العربی، ج ۲۲.
34. Breuning, M. (2007). **Foreign Policy Analysis: A Comparative Introduction**. New York: Palgrave Macmillan.
35. Krasner, S. (1978). **Defending the national Interest: Raw Materials Investments and U.S. Foreign Policy**. Princeton: Princeton University Press.
36. Morgenthau, H.J. (1950). **In Defense of National Interest**. Chicago: The University of Chicago Press.
37. Plano, J.C. & Dilton, R. (1988). **The International Relation Dictionary**. U.S.A: longman.
38. White, L.G. (1994). **Political analysis: technique and practice, Belmont calif**. Wadsworth publishing Co.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2021.130678.1559

محمدی‌سیرت، حسین؛ اسدی، انیس (۱۴۰۰). ادراک فقهی مفهوم منافع ملی در سیاست خارجی با تاکید بر دو مفهوم منفعت و ملیت از منظر فقه سیاسی امامیه. *سیاست متعالیه*، ۹(۳۲): ص ۲۶۷-۲۸۶.